مهدی صحراگرد

مروری بر سیر تحول خط تعلیق و علل رکود آن در اصفهان

قدیمی‌ترین نمونه‌های خط تعلیق مربوط به قرن پنجم هجری است. از آن زمان، این خط تا قرن نهم هجری رواج بیشتری یافت و در نهایت، صورت شکستهٔ آن به دست خواجه تاج سلمانی اصفهانی قاعده‌مند شد. بعد از خواجه تاج، در قرن دهم هجری دو شیوه در خط تعلیق، یکی در تبریز و دیگری در هرات پدید آمد. در قرن یازدهم هجری، مقارن با انتقال پایتخت به اصفهان، خط تعلیق در ورطهٔ رکود افتاد. این روند تا پایان قرن دوازدهم هجری ادامه داشت؛ تا آنکه پیشرفت و رواج چشم‌گیر خط شکسته‌نستعلیق به دست عبدالمجید طالقانی (ف ۱۱۸۵ق) موجب رکود نهایی خط تعلیق در اصفهان شد.

خط تعلیق نخستین خط ایرانی و یکی از پایه‌های اصلی خط نستعلیق به حساب می‌آید. همچنین در دوره‌ای از تاریخ خوشنویسی ایران از مهم‌ترین اقلام بوده و منشیان از آن برای کتابت و نامه‌نگاری استفاده می‌کرده‌اند. با این حال، از چگونگی پیدایش و تکامل آن اطلاعاتی پراکنده در دست داریم.

در این مقاله، ابتدا آراء پژوهشگرانی که پیش از این از سیر تحول این خط سخن گفته‌اند یاد می‌شود. سپس به نکاتی مانند شیوه‌های تعلیق‌نویسی در قرن دهم هجری و معرفی پیروان آنها و چگونگی تأثیر خط شکسته‌نستعلیق بر رکود خط تعلیق در اصفهان، که در بیشتر تحقیقات پیشین به آنها کمتر توجه شده است، می‌پردازیم.

از آنجا که تطور و تحول اولیهٔ اقلام مختلف خوشنویسی در ابتدا در نسخه‌های خطی رخ نمود و بعد به دست خوشنویسان بزرگ تحت قاعده در آمد، دست‌یابی به اصل و منشأ خطی خاص یا آگاهی از زمان دقیق آغاز تطورش تقریباً محال است، یا صورت پذیرفتنش نیازمند منابع دست اول و معتبر و همچنین صرف وقت و دقت بسیار است. خط تعلیق نیز از این قاعده مستثنا نیست. با مراجعه به تذکره‌ها و رسالات متقدمان و همچنین نظر کارشناسان معاصر، با عقاید متفاوتی دربارهٔ مبدأ تعلیق و واضع یا واضعان آن مواجه می‌شویم که هر کدام در جای خود شایان تأمل و بررسی است.

صاحب *گلستان هنر* گوید:

> بر مرآت حقایق‌نما ظاهر و هویدا باشد که خط تعلیق از رقاع و توقیع مأخوذ است و خواجه تاج سلمانی [ف ۸۹۷ق]، که اصفهانی بوده، واضع آن است؛ و قبل از آن یك‌چند شکسته می‌نوشته و خط درست تعلیق در میان نبوده، او درست کرده و به نزاکت و رعنایی نوشته. چون نوبت به خواجه عبدالحی منشی [ف ۹۰۷ق] رسید، قاعده و نزاکت و اسلوب پیدا کرد و سلسلهٔ تعلیق‌نویسان و شجرهٔ ایشان به این دو استاد می‌رسد.[۱]

گفتهٔ صاحبان بیشتر تذکره‌ها و رسالات به‌جامانده ــ مانند رسالهٔ *سواد الخط* مجنون رفیقی هروی، رسالهٔ *خط و نقاشی* قطب‌الدین محمد قصه‌خوان، رسالهٔ *مداد الخطوط* میر علی هروی، رسالهٔ *اصول خطوط ستهٔ* فتح‌الله سبزواری ــ[۲] شاهدی بر مدعای قاضی احمد است. از میان صاحبان تذکره‌ها، تنها نویسندهٔ *تذکرهٔ خط و خطاطان* است که

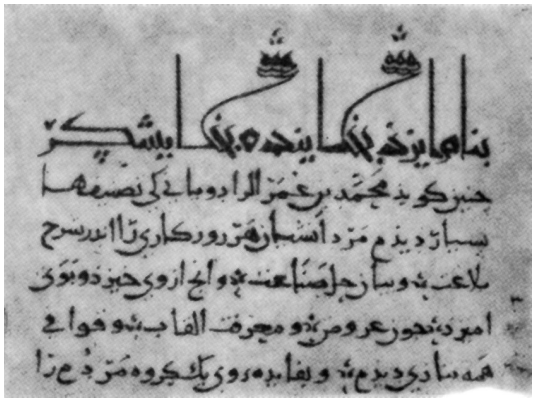

ت۱. (راست) نمونهٔ خط نسخه‌ای از کتاب *الابنیه عن الحقایق الادویه*، ۴۷۷ق، مأخذ تصویر: فضائلی، *اطلس خط*، ص۴۰۱

ت۲. (چپ بالا) نمونهٔ خط نسخه‌ای از کتاب *ترجمان البلاغه*، ۵۰۷ق، مأخذ تصویر: همان‌جا

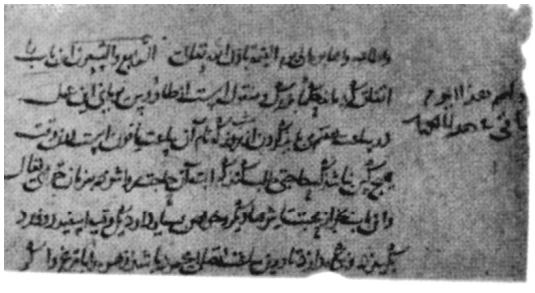

ت۳. (چپ وسط) نمونهٔ خط نسخه‌ای از کتاب *سرّ المکتوم*، ۶۱۰ق، مأخذ تصویر: همان‌جا

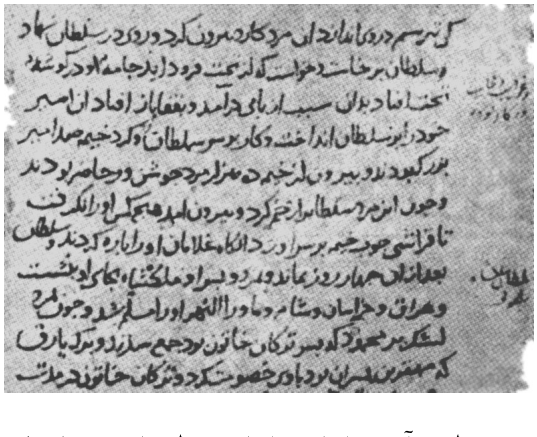

ت۴. (چپ پایین) نمونهٔ خط نسخه‌ای از کتاب *جامع العلوم*، ۶۱۱ق، مأخذ تصویر: همان‌جا

کسی به نام خواجه ابوالعال را واضع اصلی خط تعلیق می‌داند.[۳] او از کس دیگری نیز به نام حسن بن حسین علی فارسی نام می‌برد که در زمان عضدالدوله دیلمی (حک ۳۳۸–۳۷۲ق) از ترکیب خط نسخ و ثلث و رقاع، خط تعلیق را وضع کرد.[۴]

از طرفی، برخی از محققان معاصر بر این عقیده‌اند که پیدایش خط تعلیق به تاریخی پیش از زمان ذکرشده مربوط است و اساساً نمی‌توان مبدأ مشخصی برای آن تعیین کرد؛ چرا که در آثار به‌جامانده از قرون پنجم و ششم هجری، تمایلاتی به تعلیق ابتدایی به چشم می‌خورد که شایان توجه است.[۵] از جملهٔ این آثار نسخه‌ای از *الابنیه عن الحقایق الادویه*، نوشته به سال ۴۷۷ق؛ نسخهٔ *ترجمان البلاغه*، نوشته به سال ۵۰۷ق؛ نسخهٔ *سرّ المکتوم*، نوشته به سال ۶۱۰ق؛ نسخهٔ *جامع العلوم*، نوشته به سال ۶۱۱ق؛ و همچنین خطی است که در تزیین سفالینه‌ای متعلق به اواخر قرن ششم هجری به کار رفته است (ت۱–۵).

دربارهٔ مبدأ اصلی تعلیق نیز سخنان متفاوتی گفته‌اند. بیشتر اهل نظر آن را بر گرفته از توقیع و رقاع می‌دانند؛ عده‌ای علاوه بر اینها از تأثیر خط نسخ نیز سخن گفته‌اند. همچنین صاحب *تذکرهٔ خط و خطاطان* آن را برگرفته از خط کوفی و پهلوی می‌داند.[۶] آقای رکن‌الدین همایون فرخ خط پیرآموز را پایه و اساس خط تعلیق می‌داند، که پیرآموز نیز برگرفته از خطوط پهلوی و اوستایی است.[۷]

در نهایت، با توجه به نمونه‌های موجود و نظر صاحب‌نظران معاصر، می‌توان نتیجه گرفت که خط تعلیق مأخوذ از توقیع و رقاع و نسخ ایرانی[۸] همراه با گردشهایی از خطوط باستانی ایران ــ پهلوی و اوستایی ــ است که از قرون پنجم و ششم هجری تحول خود را آغاز کرد و تا قرن هشتم در تکامل بود. در این قرن، احتمالاً به سبب نیاز به تندنویسی، به صورت شکسته‌تعلیق درآمد. چون تعلیق اولیه منسوخ شده بود، «شکسته‌تعلیق» را «تعلیق» و در برخی موارد «ترسّل» خواندند.[۹] آنچه خواجه تاج

ت۵. خط تعلیق در تزیینات ظرف سفالی، اواخر قرن ششم هجری، مأخذ تصویر: قاضی احمد، *اطلس خط* (مقدمه)، ص چهارده

در قرن نهم وضع کرد خط شکسته‌تعلیق بود. شایان ذکر است که چون در تذکره‌ها تنها یك بار نام خواجه ابوالعال و حسن بن حسین علی فارسی آمده است، نمی‌توان به‌قطع آنها را واضع خط تعلیق اولیه دانست؛ اما اینکه واضع شکسته‌تعلیقْ خواجه تاج سلمانی بوده قطعی است. در مورد خواجه عبدالحی نیز که نامش بارها در تذکره‌ها آمده، مسلّم است که او واضع شیوه‌ای دیگر در شکسته‌تعلیق بوده که بعد از خواجه تاج رخ نمود.[۱۰]

به استناد *گلستان هنر*، بعد از خواجه عبدالحی دو شیوه در خط تعلیق[۱۱] شکل گرفت که تعلیق‌نویسان اواخر دورهٔ تیموری و اوایل دورهٔ صفوی پیرو این دو شیوه بودند: یکی شیوه‌ای در نهایت رطوبت و حرکت که منشیان خراسان به پیشوایی مولانا درویش بدان طرز می‌نوشتند؛ دیگری شیوه‌ای مستحکم و پخته به پیشوایی شیخ محمد تمیمی و مولانا ادریس که احکام سلاطین آق‌قویونلو بدان طرز نوشته می‌شد. منشیان عراق نیز از این شیوه پیروی می‌کردند. بدین ترتیب، همانند نستعلیق دو شیوه برای تعلیق به وجود آمد: شیوهٔ شرقی به مرکزیت هرات و شیوهٔ غربی به مرکزیت تبریز.

پیروان شیوهٔ مولانا درویش[۱۲] که در اوایل دورهٔ صفوی فعال بوده‌اند عبارت‌اند از: میرمنصور، خواجه جان، میر قاسم (منشی همایون پادشاه هند)، خواجه اختیار منشی گنابادی، میرزا شرف جهان، میرزا محمد حسین (همعصر شاه طهماسب، که منشی سلاطین هند بود). پیروان شیوه شیخ محمد تمیمی و مولانا ادریس عبارت‌اند از: میر عبدالباقی (منشی شاه اسماعیل)، مولانا ادهم، حسن‌علی‌بیگ و محمدبیگ (منشیان شاه طهماسب) و اسکندربیگ (مؤلف *تاریخ عالم‌آرای عباسی*). از دیگر تعلیق‌نویسان اوایل دورهٔ صفوی که از شیوهٔ آنان ذکری به میان نیامده، می‌توان اینان را نام برد: مولانا ابراهیم (به گفتهٔ قاضی احمد، او ثالث خواجه عبدالحی و مولانا درویش است)،[۱۳] نوّاب میرعبدالباقی، میرزا روح‌الله، محمدکاظم نصیری، محمدکاظم اصفهانی، مولانا محمد امین (منشیان شاه طهماسب).[۱۴]

خط تعلیق، که از دورهٔ تیموری مراحل پیشرفت و ترقی را می‌گذراند، در اواخر قرن دهم هجری در دستان خواجه اختیار منشی گنابادی به سر حد کمال خود رسید. آثار به‌جامانده از او خود شاهدی بر این مدعاست. متأسفانه به‌رغم اهمیت خواجه اختیار در تکامل خط تعلیق، در تذکره‌های موجود آن‌طور که انتظار می‌رود دربارهٔ او مطلبی به میان نیامده است؛ چنان‌که قاضی احمد در *گلستان هنر* به همین چند جمله اکتفا کرده است:

> خواجه اختیار منشی از دارالسلطنهٔ هرات بود. به‌غایت نازك و صاف می‌نوشت. آثار ازو بسیار مانده و قطعه بی‌شمار نوشته. مدت سی سال در دارالسطنهٔ هرات به انشاء پادشاه سکندرنشان، سلطان محمد پادشاه که در آن اوان میرزای خراسان بود، اقدام نمود. مولانا از هرات بیرون نیامد و سفری نکرد.[۱۵]

در *اطلس خط*، تاریخ وفات او ۹۹۰ق ذکر شده است.[۱۶] اطلاعات ناقص و آثار اندکی که از او به‌جا مانده[۱۷] تحقیق دربارهٔ زندگی هنری او را مشکل‌تر کرده است.

خط تعلیق که در قرن دهم هجری به پیشرفت قابل توجهی رسیده بود، بعد از خواجه اختیار، یعنی از آغاز قرن یازدهم، کم‌کم رو به ضعف و رکود گذاشت. علت این وضع را استقبال از خط نستعلیق و شکسته‌نستعلیق دانسته‌اند که به جای خط تعلیق در میان منشیان رواج یافت.[۱۸] اگر این امر را دقیق‌تر بررسی کنیم، درمی‌یابیم که ابتدای قرن یازدهم آغاز تطور و شکل‌گیری خط شکسته‌نستعلیق است. این واقعیت مؤید این تلقی است که خط نستعلیق در این دوره بیش از پیش به‌کار می‌رفته و بر اثر تندنویسی به صورت شکسته درآمده بوده، که مرحلهٔ آغازین پیدایش خط شکسته‌نستعلیق بوده است.

بعد از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، اصفهان محل تجمع هنرمندان بزرگ، از جمله خوشنویسان و

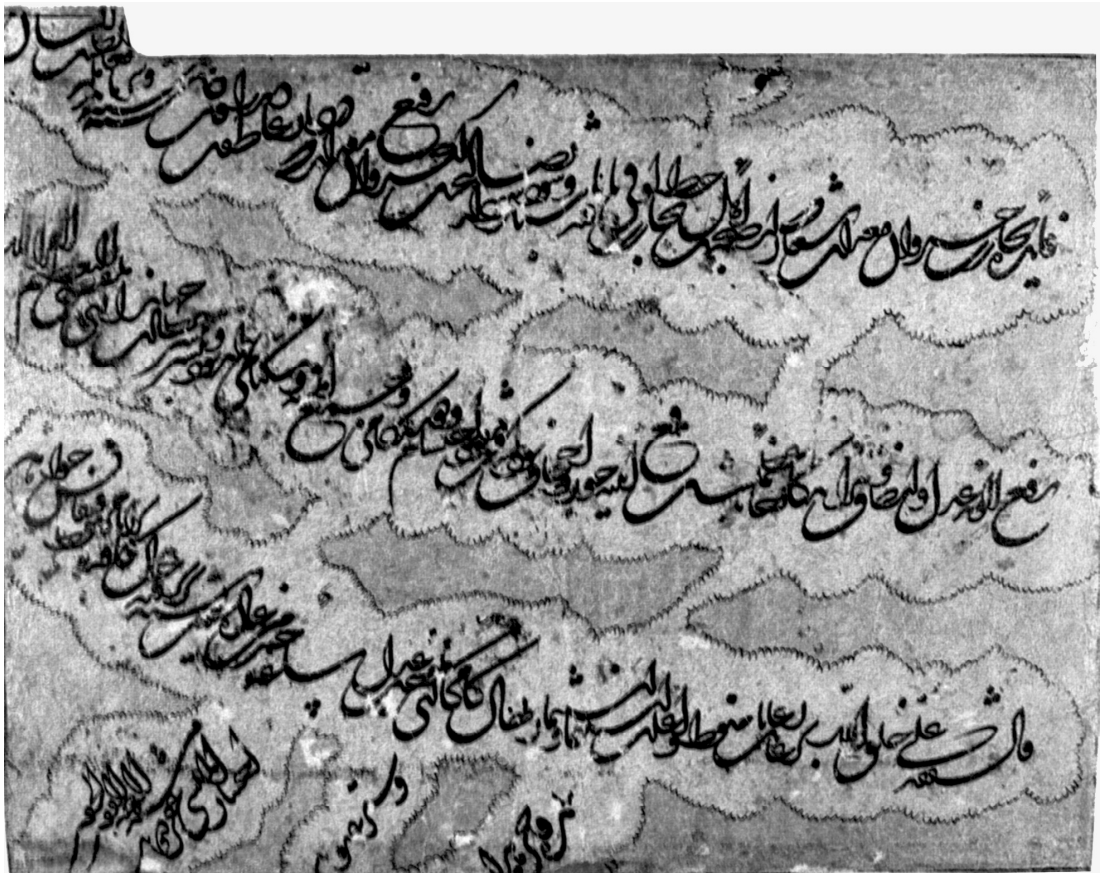

ت۶. خواجه اختیار منشی گنابادی، خط شکسته‌تعلیق، اواخر قرن دهم هجری، مأخذ تصویر: *مرقع رنگین*، ص۳۲

منشیان معتبر و مشهور شد. از تعلیق‌نویسان مهمی که در قرن یازدهم هجری در این شهر فعال بوده‌اند، می‌توان محمدکاظم اصفهانی (ف ۱۰۶۹ق)، محمدکاظم نصیری (ف؟)، محمدجعفر کفایت‌خان (ف ۱۰۹۵ق)، محمدکریم اصفهانی (ف ۱۰۸۴ق)، مرتضی‌قلی‌خان شاملو (ف ۱۱۰۰ق)[۱۹] را نام برد، که هر کدام به‌نحوی ادامه‌دهندهٔ شیوهٔ اسلاف خود بودند. در قرن دوازدهم هجری نیز خط تعلیق در دست کسانی چون محمدحسین ناجی (ف ۱۱۲۶ق)، مریدخان نوّاب (ف ۱۱۶۱ق)، میرزا نصیر طبیب اصفهانی (ف ۱۱۹۱ق) به حیات ادامه داد. اما در اواخر قرن دوازدهم هجری، شخصی به نام محمد کاظم واله (ف ۱۲۲۹ق) ظهور کرد که با آثار خود جان تازه‌ای به خط تعلیق بخشید. البته بر اساس آنچه در تذکره‌ها آمده، وی را بیشتر به جهت سخنوری و دانشوری‌اش ستوده‌اند.[۲۰] واله که از اعیان اصفهان بود، مدتی از اوایل عمر را در عراق به زیارت و سیاحت و تجارت گذراند؛ سپس به اصفهان برگشت و بقیهٔ عمر را در آنجا گذراند. او در اصفهان بسیار مورد احترام بود؛ چنان‌که حاج محمدحسین‌خان بیگلربیگی در اصفهان تکیه‌ای به نام او بنا کرد. این تکیه، که آن را الهیه می‌خوانند، جایی است که واله در آنجا برای خود آرامگاهی ترتیب داد و کتیبهٔ سنگ مزارش را نیز خود نوشت، که از آثار مهم او به شمار می‌رود[۲۱] (ت۶).

ظاهراً محمدکاظم واله آخرین تعلیق‌نویس برجستهٔ اصفهانی بود و پس از او کس دیگری ظهور نکرد ــ گویی «خط تعلیق در اصفهان به دست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاك واله نشست.»[۲۲] نکتهٔ مهم این است که به‌رغم فعالیتهای واله برای گسترش و تحول خط تعلیق، این حرکت ابتر ماند و ادامه نیافت. شاید بشود علل متعددی برای این واقعه یافت؛ اما ظاهراً یکی از مهم‌ترین عوامل این رکود قطعی، تحول چشم‌گیر خط شکسته‌نستعلیق است که در اصفهان روی داد.

تقریباً همعصر واله، شخصیتی در خوشنویسی ظهور کرد که به‌رغم عمر کوتاه خود، تأثیری شگرف بر ترقی و تحول خط شکسته‌نستعلیق گذاشت. درویش عبدالمجید طالقانی (ف ۱۱۸۵ق) با پدید آوردن آثار ارزشمند و تربیت شاگردانی که هر کدام به‌نحوی شیوهٔ او را ادامه دادند، خط

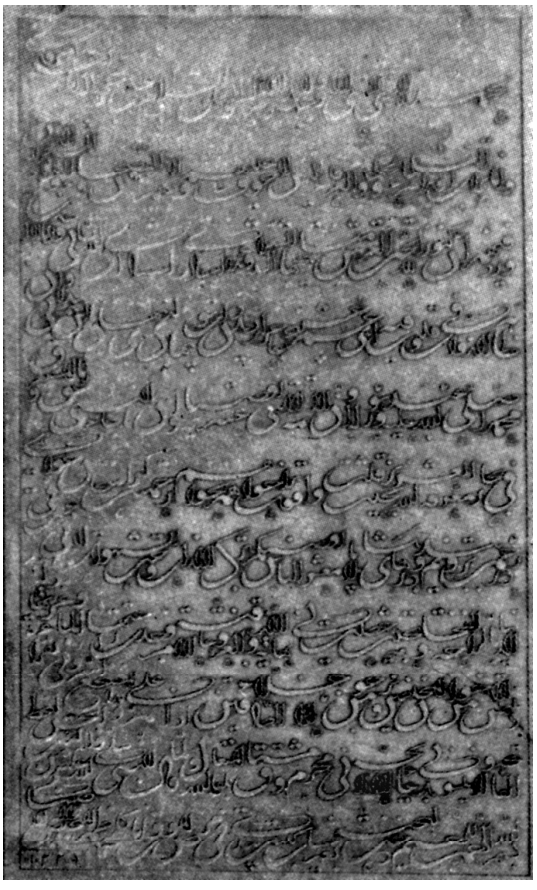

ت۷. خط تعلیق حجاری‌شده بر سنگ قبر کاظم واله (ف ۱۲۲۹ق)، مأخذ تصویر: فضائلی، *همان*، ص۴۱۱

شکسته‌نستعلیق را به جایگاهی رفیع رساند.[۲۳] این ترقی ناگهانی باعث شد که نستعلیق‌نویسانی که پیش‌تر، از خط تعلیق در مقام خط دوم در کتابت استفاده می‌کردند، تمایل بیشتری به شکسته‌نستعلیق نشان دهند. در چنین اوضاعی، خواه‌ناخواه جایی برای استفاده از خط تعلیق، که از مدتها پیش دچار رکود شده بود، باقی نماند.

نتیجه

خط تعلیق که بر پایهٔ توقیع، رقاع، و نَسخ ایرانی شکل گرفت، در قرن هفتم و هشتم بر اثر تندنویسی به صورت شکسته‌تعلیق در آمد و به دست خواجه تاج سلمانی اصفهانی قاعده‌مند شد. خواجه عبدالحی واضع شیوه‌ای دیگر در خط تعلیق بود. از اوایل قرن دهم هجری، دو شیوهٔ متأثر از شیوهٔ خواجه عبدالحی، یکی در شرق به مرکزیت هرات و دیگری در غرب به مرکزیت تبریز، به وجود آمد. خط تعلیق در اواخر قرن دهم به دست خواجه اختیار منشی گنابادی به اوج کمال و زیبایی رسید. از قرن یازدهم، که زمان انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان است، خط تعلیق رو به ضعف گذاشت و کم‌کم جای خود را به نستعلیق و سپس به شکسته‌نستعلیق داد. این وضع تا اواخر قرن دوازدهم ادامه یافت. در این سالها به‌رغم فعالیتهای محمدکاظم واله در اعتلای خط تعلیق در اصفهان، پیشرفت چشم‌گیر خط شکسته‌نستعلیق به دست درویش عبدالمجید طالقانی از مهم‌ترین علل رکود قطعی خط تعلیق در این شهر بود.□

کتاب‌نامه

بیانی، مهدی. *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران ،علمی،۱۳۶۳، ۴ج.

حبیبی آزاد، ناهید. *کتابشناسی خط و خوشنویسی*، تهران، انجمن هنرهای تجسمی ایران با همکاری موزهٔ هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۵.

فضائلی، حبیب‌الله، *اطلس خط*، اصفهان، مشعل، ۱۳۶۲.

قاضی احمد قمی (احمد بن حسین منشی قمی). *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۸۳.

مایل هروی، غلامرضا. *لغات و اصطلاحات فن کتابسازی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.

مایل هروی، نجیب. *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

مرقع رنگین (منتخبی از آثار نفیس خوشنویسان ایران)، تهران، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۷۸.

منصوری، فیروز. *فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری*، تهران، گستره، ۱۳۶۶.

میرزا حبیب اصفهانی. *تذکرهٔ خط و خطاطان*، ترجمهٔ رحیم چاوش، تهران، مستوفی، ۱۳۶۹.

جمعی از فضلاء و دانشمندان دورهٔ قاجار، *نامهٔ دانشوران ناصری (در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی)*، قم، دار الفکر، ۱۳۲۸.

همایون فرخ، رکن‌الدین. «تاریخچهٔ کتاب و کتابخانه در ایران»، در: *هنر و مردم*، دورهٔ ۳، ش۲۸ (۱۳۴۳)، ص۹-۱۵.

همایی، میرزا جلال‌الدین. *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فروغی، ۱۳۴۰.

پی‌نوشتها

۱. قاضی احمد قمی، *گلستان هنر*، ص۴۲.

۲. نك: مایل هروی، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*.

۳. میرزا حبیب اصفهانی، *تذکرهٔ خط و خطاطان*، ص۲۸. آقای غلامرضا مایل هروی این نظر را تأیید کرده است. ــ غلامرضا مایل هروی، *لغات و اصطلاحات فن کتابسازی*، ص۶۴.

۴. این مطلب در *نامهٔ دانشوران ناصری*، ص۹۸ نیز آمده است.

۵. مهدی بیانی، نقل‌شده در حبیب‌الله فضائلی، *اطلس خط*، ص۴۰۴؛ حبیب‌الله فضائلی، همان، ص۴۰۵. جلال‌الدین همایی، *تاریخ ادبیات ایران*، ص۳۵۷؛ رکن‌الدین همایون فرخ، «تاریخچهٔ کتاب و کتابخانه در ایران»، ص۹. غلامرضا مایل هروی، همان، ص۶۴.

۶. میرزا حبیب اصفهانی، همان، ص۲۸.

۷. رکن‌الدین همایون فرخ، همان، ص۱۲.

۸. در قرون اولیهٔ هجری تا قرن پنجم، خط معمول ایرانیان نوعی خط نسخ بوده است که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید ایرانی تفاوت دارد.

۹. خط تعلیق را «نامه» نیز خوانده‌اند، چنان‌که در رسالهٔ *آداب الخط* آمده است:
مستخرج نامه خواجه تاج است / نامش دل خسته را علاج است. ــ نقل‌شده در نجیب مایل هروی، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، ص ۱۸۰.

۱۰. فضائلی، همان، ص۴۰۴–۴۰۵.

۱۱. شکسته‌تعلیق به اختصار تعلیق خوانده می‌شود.

۱۲. برخی او را بهتر از خواجه عبدالحی می دانند. نك: قاضی احمد، *گلستان هنر*، ص۴۴.

۱۳. قاضی احمد، همان، ص۴۷.

۱۴. همان، ص۴۲–۵۶. در مآخذ این مقاله، تاریخ وفات این هنرمندان ذکر نشده است.

۱۵. همان، ص۴۹.

۱۶. فضائلی، همان، ص۴۰۹.

۱۷. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ آثار ثبت‌شده به نام خواجه اختیار، نك: فیروز منصوری، *فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری*، ص۱۱۱.

۱۸. فضائلی، همان، ص۴۰۶.

۱۹. شکسته‌نستعلیق‌نویس مشهوری که برخی او را واضع این خط می‌دانند.

۲۰. مهدی بیانی، *احوال و آثار خوشنویسان*، ج۴، ص۱۲۷۳–۱۲۷۵.

۲۱. «اثر مهم او که در میان سنگ‌نبشته‌ها بی‌نظیر است، سنگ مزار آرامگاه وی در تخت فولاد اصفهان است که به دست خود نوشته و حرکات و استواری خط او جالب است.»ــ فضائلی، همان، ص۴۱۱.

۲۲. فضائلی، همان‌جا.

۲۳. چند تن از شاگردان درویش که همگی در اصفهان بوده‌اند عبارت‌اند از: میرزا کوچك اصفهانی (ف ۱۲۲۸ق)، محمدرضا اصفهانی (ف؟)، میرزا عبدالوهّاب نشاط (ف ۱۲۲۴ق)، میرزا عبدالوهّاب کلانتر (ف؟).